

تعامل و تقابل ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

امیرمسعود شهرام‌نیا m_shahramnia@yahoo.com

استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

نازنین نظیفی نائینی (نویسنده مسئول) nazifi.nazanin@gmail.com

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۲۸

چکیده

تأکید بر اهمیت دولت-ملت و عواملی مبنی بر ویژگی‌های خاص یک ملت با عنوان ملی‌گرایی، از جمله مقولاتی است که در اندیشه‌ی سیاسی دچار تحول شده است و می‌توان گفت در این زمینه واژه‌ی ملت از یک مفهوم ساده، که به مردمی در یک سرزمین اطلاق می‌شد، به یک مفهوم سیاسی؛ و ملی‌گرایی به مثابه یک ایدئولوژی برای بیان ویژگی‌های مخصوص به ملت‌ها، تغییر یافته است. ملی‌گرایی و یا همان احساسات ناسیونالیستی از دیدگاه ملل مختلف، تبعات مثبت و منفی با خود به همراه داشته است. در پژوهش حاضر، به تبیین رابطه‌ی تقابل و یا تعامل میان دو جریان فکری ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی پرداخته شده است. با وجود پیشینه‌ی قوی ملی‌گرایی در ایران، وجود عواملی چون؛ وقوع انقلاب اسلامی، رهبری مذهبی امام خمینی و برجسته بودن عامل مذهب و اسلام‌گرایی پس از انقلاب اسلامی ۵۷، سبب کم‌رنگ شدن نقش ملی‌گرایی در وجه منفی آن گردیده است. در نهایت فرض بر این است، که با وجود عدم تقابل صرف میان این دو جریان فکری و پذیرش ناسیونالیسم مثبت، متعادل و غیرافراطی؛ همچنین تأکید بر اصل وحدت امت‌ها به جای ملی‌گرایی در اندیشه‌های اسلامی و اهمیت امت (که مطلوب جامعه اسلامی است)؛ از انترناسیونالیسم اسلامی به مثابه ایدئولوژی موافق با آموزه‌های اسلامی، استقبال می‌شود.

واژگان کلیدی: ملی‌گرایی، اسلام‌گرایی، انترناسیونالیسم اسلامی، انقلاب اسلامی ایران

مقدمه

ملّی‌گرایی یا ناسیونالیسم از عشق و علاقه و تعلق خاطر داشتن یک ملّت به سرزمین، زبان، فرهنگ، تاریخ و یا نژادشان است که همین وابستگی‌ها باعث می‌شود آن ملّت از این خصایص دفاع کرده و آنها را حفظ کنند. واژه‌ی ملّت و ملّی‌گرایی در طول تاریخ دست‌خوش تغییراتی شده و تا حدودی تغییر کرده است؛ اگر ملّی‌گرایی را همین همبستگی و وابستگی به سرزمین و وطن دوستی بدانیم، می‌بینیم که از گذشته و دوران یونان باستان نیز این علاقه در انسان‌ها وجود داشته است، ولی هرچه جلوتر می‌آییم متوجه می‌شویم که پدید آمدن حاکمیت ملّی و همچنین نهضت‌های ملّی، که به گونه‌ای مشارکت افراد را نشان می‌دهد، به رشد واژه‌ی ملت آنهم در برابر دولت اشاره می‌کند و ملّی‌گرایی را به مانند یک ایدئولوژی سیاسی مطرح می‌کند. به همین دلیل مفهومی مانند اسلام‌گرایی نیز، نه در ظاهر ولی به گونه‌ای به سیاسی شدن اسلام و یا مطرح شدن اسلام سیاسی اشاره دارد و در طول زمان، زمینه‌ی رابطه‌ی ملّی‌گرایی و اسلام‌گرایی هر دوی این مفاهیم تغییر کرده‌اند و به مثابه ایدئولوژی سیاسی به نوعی با هم تضاد و تقابل پیدا می‌کنند، ولی اگر از منظر یک دین و مذهب تنها به اسلام نگاه کنیم، می‌بینیم که ملّی‌گرایی و ارزش‌های آن در کنار عقیده به اسلام تضادی نمی‌آید، لیکن تقابل از آنجایی شروع می‌شود که اسلام رسالت خود را به مانند دینی جهان شمول، برپایی گفتمان وحدت می‌داند و ملّی‌گرایی را به عنوان عاملی که تفرقه و جدایی بین ملل مسلمان ایجاد کند نمی‌پذیرد. همان‌گونه شهید مطهری نیز می‌گوید که ناسیونالیسم اگر تنها جنبه‌ی مثبت داشته باشد یعنی موجب همبستگی بیشتر و روابط حسنه شود ضد عقل و منطق نیست، ولی آن‌گاه که جنبه‌ی منفی به خود می‌گیرد و ملیت‌های مختلف را از هم جدا می‌کند مذموم است. بنابراین ناسیونالیسم به خودی خود و در جوامعی که در آن متولد شده است ناپسند نیست بلکه کشوری مانند آلمان هنوز هم به اعتقادات ناسیونالیستی خود پایبند هستند، ولی جمع شدن این اعتقاد با عقاید اسلامی به نظر می‌آید که به آسانی ممکن نمی‌باشد. چراکه ملّی‌گرایی بر قوانینی که توسط افراد وضع شده و دنیوی هستند اشاره دارد، در حالی که اسلام‌گرایان آموزه‌ها و قوانین اسلامی که منشأ آنها الهی است را الگو قرار می‌دهند.

به گفته‌ی شهید مطهری فکر تهییج احساسات ملّی احياناً ممکن است آثار مفید و مثبتی از لحاظ استقلال پاره‌ای از ملّت‌ها به وجود آورد، ولی در کشورهای اسلامی بیشتر از آنکه آثار خوبی به بار آورد سبب تفرقه و جدایی شده است (مطهری، ۱۳۶۲: ۶۲).

پس اسلام به دنبال وحدتی است که بر اساس عقیده باشد. به طور کلی می‌توان گفت که ملی‌گرایی در کشور ما تاریخ صد ساله دارد، ولی از زمانی که فکر اروپایی شدن در اذهان روشنفکران ایرانی پیدا شد، ناسیونالیسم هم از غرب آمد و روشنفکرانی همچون آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی در این رابطه راه علاج را بازگشت به گذشته‌ی قبل از اسلام دانستند، اما مسئله از جایی شروع می‌شود که بعضی معتقدند ناسیونالیسم یک ایدئولوژی با فلسفه‌ی جدید غربی است و با ملی‌گرایی و وطن‌دوستی و علاقه به میهن و عصیت‌های قومی نباید یکسان پنداشته شود و در این رابطه به خصوص پس از انقلاب در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) با تغییر در مفاهیم، با تأکید بر آرمان سیاسی اسلام یعنی امت اسلامی، این جدایی و یا به‌گونه‌ای مخالفت با ملی‌گرایی تشدید می‌شود.

لازم به ذکر است در مطالعات پیشین در همین زمینه می‌توان به تحقیقات انجام شده توسط اندیشمندان اسلامی همچون «شهید مطهری» در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» و محققینی همچون غلامرضا بهروز لک، حجت‌الله ابراهیمیان و محمد محسن سازگار در زمینه‌ی اسلام‌گرایی از یک سو و رضا داوری اردکانی، حمید بهزادی و سایر محققین در زمینه‌ی ملی‌گرایی از سوی دیگر اشاره نمود لیکن به نظر می‌رسد در زمینه‌ی هم‌نشینی و ارتباط دو مقوله‌ی اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی مطالعات مختصری وجود داشته و در این پژوهش با ذکر مبانی نظری و با روش توصیفی-تحلیلی سعی بر تبیین ارتباط این دو مقوله بوده است. در نتیجه پرسش مطرح در این پژوهش بدین صورت است؛ آیا اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم به عنوان دو قطب مخالف یکدیگر بوده و همچنین ارتباط میان دو جریان فکری اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی در ایران پس از انقلاب بیشتر بر کفه‌ی تعامل و یا به سمت وجه تضاد و تقابل سنگین بوده است؟ فرض بر این است، قضاوت منطقی به نظر این گونه می‌باشد که ناسیونالیسم را نباید به طور کلی محکوم و مردود کرد و اسلام تنها در مقاطعی با ناسیونالیسم مواجهه می‌یابد که ناسیونالیسم با احساسات منفی همراه گردد و در نتیجه در صورتی که ناسیونالیسم جنبه‌ی ضد استعماری و آزادی‌خواهی به خود گیرد و در جهت منافع مسلمانان به کار گرفته شود، از نظر اسلام مذموم و مطرود نیست. به طور کلی ناسیونالیسم دارای زمینه‌های فلسفی گوناگون و متنوع است که برخی از آنها با دیدگاه اسلام تعامل دارد و بعضی چون ناسیونالیسم افراطی، توسعه طلب، توتالیتر و... با دیدگاه اسلام هم‌خوانی ندارد. اسلام با تأکید بر تقوا و احترام به نوع بشر و رد نژادپرستی، با طرح هم‌گرایی انسانی، در صدد تشکیل امت واحده‌ی اسلامی در

سراسر جهان است، که مستشرقان از آن با نام «پان اسلام‌یسم» یاد می‌کنند. اما هم‌گرایی ناسیونالیستی در سطح ملی-نژادی و یا فراتر از آن با مبانی خاصی مطرح می‌شود که با بسیاری آموزه‌های اسلام ارتباط وثیقی ندارد (هادی، ۱۳۸۹: ۷۳).

الف) تعریف مفاهیم

امروزه به دنبال فرایند جهانی شدن و همچنین مدرنیسم و تقابل آنها با سنت، به نظر می‌رسد در فضای جهانی و مدرن، در روند سازگاری ایدئولوژی‌هایی چون ملی‌گرایی و آموزه‌های اسلامی نیز برخورد ایجاد گردیده است. چنانچه اسلام در فضای جهانی گسترده‌تر شده و به شاخه‌هایی چون بنیادگرایی، رادیکالیسم، اسلام‌گرایی و اسلام سیاسی و غیره تقسیم گردیده است. در ابتدا برای اینکه بتوان رابطه‌ی اسلام و ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) را تبیین نمود، لازم است اسلام‌گرایی و ایدئولوژی ناسیونالیسم تعریف گردد.

۱- اسلام‌گرایی

اسلام‌گرایی مجموعه‌ای از گونه‌ای ایدئولوژی سیاسی است که طبق آن اسلام نه تنها جامع تمام ابعاد زندگی انسان؛ بلکه کامل‌ترین مکتب عملی است. همچنین اسلام‌گرایی؛ تفکری است که کلیه‌ی شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را از اسلام متوقع است و در واقع یک نگرش حداکثری به دین دارد، و نه نگرشی حداقلی. اسلام‌گرایی نشانه‌هایی است که در میان نشانه‌ها و دال‌های دیگر برای جریان سیاسی-فکری اسلامی به کار رفته است. واژه‌هایی چون بنیادگرایی اسلامی، بیداری اسلامی، رادیکالیسم اسلامی و اسلام‌گرایی و عناوینی دیگر، از جمله واژه‌گانی هستند که کاربرد زیادی دارند. محققان جنبش‌های اسلامی از تعابیر مختلفی در تشریح این پدیده استفاده کرده‌اند.

در کل به نظر می‌رسد از بین واژگان موجود، دال‌هایی چون اسلام‌گرایی و اسلام سیاسی، واژگان مناسب‌تری برای توصیف و نام‌گذاری کلان‌جریان اسلامی معاصر باشند (بهرزلیک، ۱۳۸۶: شماره ۲۱۰). تولد واقعی فکر اسلام‌گرایی در ایران را به صورت تمام و کمال باید در دهه‌ی ۳۰ش، حدود سال‌های ۳۶ و ۳۷، یعنی در دوره‌ی فعالیت نهضت مقاومت ملی جست‌وجو کرد. در این دوره این فکر نضج گرفت که یکی اینکه مسلمانان خودشان باید حکومت کنند و برای دخالت در سیاست نیازی به پوشش نیروهای ملی ندارند و حکومت نه

فقط حق مسلمین که تکلیف آنان نیز هست؛ و دیگر اینکه جامعه‌ی اسلامی بر اساس تعالیم دینی باید بنا شود و حکومت دینداران به شکل یک حکومت دینی تجلی یابد. چون از خرداد سال ۴۲ به بعد رفتار حکومت شاه با اسلام‌گرایان به خشونت گرایید و سرکوب آنان در دستور کار حکومت قرار گرفت، قرائتی انقلابی از اسلام‌گرایی نضج گرفت و بر این حرکت حاکم شد. در این مرحله که باید آن را دوره‌ی شریعتی‌نامید، انقلابی‌گری و اتوپیا‌گرایی با چاشنی‌ای از سوسیالیسم، وجه غالب اسلام‌گرایی شد. شیعه یک حزب تمام، و اسلام یک ایدئولوژی انقلابی گردید و سرانجام این حرکت در بهمن ۱۳۵۷ حاکم شد و توانست حکومت را به دست گیرد؛ یعنی از تولد یک فکر تا پیروزی آن ۲۰ سال طول کشید که کارنامه‌ی درخشانی به لحاظ مبارزاتی است (سازگار، ۱۳۸۱: ۱).

۲- ملی‌گرایی

ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم ایدئولوژی برخاسته از مفهوم مدرن ملت است. ملت جمعی از مردم است که در یک یا چند قطعه زمین تحت یک حکومت زندگی می‌کنند و به نوعی به هم پیوستگی و همبستگی دارند. نیروی حیاتی پیوند دهنده‌ی ملت از احساس تعلق قوی به دین، تاریخ، فرهنگ، زبان و غیره نشأت می‌گیرد. این یگانگی وحدت میان افراد یک ملت باعث می‌شود تا افراد منافع فردی و شخصی را در قبال مصلحت مشترک نادیده بگیرند. ملی‌گرایی نیروی عینیت یافته‌ی ملت است و بیانگر تقدم نفع جمعی بر نفع فردی است، به عبارت دیگر نمادی از ملت است که از طریق احساسات آشکار می‌شود و این احساسات ملی نیز به خودی خود علایق شدیدی به وجود می‌آورد. ملی‌گرایی معادل فارسی واژه‌ی لاتین ناسیونالیسم بیان شده است. واژه‌ی ناسونالیسم دو بخش دارد: یکی «Nation» که خود از ریشه‌ی لاتین «Nisei» به معنی تولد، متولد شدن و به معنای گروهی از مردم به کار رفته که در یک مکان متولد شده‌اند و دوم «Ism» که پسوند لاتینی به معنی شناختن است. ترکیب این اصطلاح به معنی ایدئولوژیک بودن آن است و ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی، که متعلق به دوران جدید غرب است، شناخته می‌شود (بابایی زارچ، ۱۳۸۳: ۵۵). در ادامه می‌توان گفت که عنصر اصلی ناسیونالیسم حاکمیت ملی است و مؤلفه‌های محوری آن حاکمیت سیاسی، استقلال و قدرت سیاسی است. دیگر اینکه ناسیونالیسم اوصاف ذاتی دارد و در انواع مختلفی ظهور می‌یابد و بعد اینکه ناسیونالیسم در این توصیفات محصول جدیدی است که در ادوار سابق وجود نداشته است، تعلق

به یک سرزمین و اعتقاد به یک ملت خاص که صرفاً جنبه‌ی همبستگی داشته باشد از زمان یونان باستان در اندیشه‌ی متفکران آن دوران بوده است، اما ناسیونالیسم که با حاکمیت ملی و دیگر خصوصیات همراه باشد، پدیده‌ی نوینی محسوب می‌شود. در مجموع آنکه ناسیونالیسم سکه‌ی دو رویی است که یک طرف آن احساسات و علقه‌های پیوند دهنده‌ی مردم و طرف دیگر آن حاکمیت ملی و مشارکت و اثرگذاری مردم است (بابایی زارچ، ۱۳۸۳: ۵۸).

اما نکته‌ای که مشمول ابهام و ناستواری در این رابطه می‌باشد این است که ناسیونالیسم بخصوص در این اواخر در مفهومی وسیع‌تر از احساسی که در منطقه‌ی یک حکومت واحد وجود دارد به کار می‌رود: «ناسیونالیسم عرب»، «ناسیونالیسم سیاه»، «ناسیونالیسم آفریقا...» اصطلاحاتی است که بیان‌کننده‌ی توسعه‌ی مفهوم مزبور است (حجتی کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۳). در اینجا می‌توان اشاره کرد که شاید به همین دلیل است که ملی‌گرایی به عنوان یک مسئله برای عقاید اسلام‌گرای در آمده است، زیرا با تغییر مفهوم ملی‌گرایی از تعلق خاطر به کشور و ملت خود، به عاملی برای ایجاد نهضت‌های آزادی‌بخش و استقلال‌طلبانه در کشورها در آمده است در حالی که عقاید اسلامی این عامل را پذیرا نیست.

ناسیونالیسم به معنای جدید (یعنی مکتب ملی‌گرایی در مقابل علاقه‌ی فطری به زادگاه) پدیده‌ای است متعلق به تاریخ غرب که به کشورهای دیگر از جمله ایران نیز سرایت کرده است. آغاز ناسیونالیسم به قرن ۱۶ میلادی و اقدامات سلاطین و شاهزادگان اروپایی بر می‌گردد. آنان حکومت واحد مسیحی را بر هم زدند و جنگ‌های مذهبی را تشدید نموده، با ترویج افکار ناسیونالیستی بر قلمرو حکومت خود افزودند. با ظهور انقلاب فرانسه، ناسیونالیسم توان بسیاری یافت. در شرایط پس از این انقلاب، ناسیونالیسم با گرایش‌های لیبرال علاوه بر تأکید بر اصول آزادی، برابری و برادری، از خودمختاری گروه‌های خاصی هواخواهی می‌کرد که خود را متفاوت از افراد و گروه‌های یک کشور یا امپراطوری می‌شمردند. این پدیده در ایتالیا، آلمان و شوروی به ملی‌گرایی افراطی، نژادپرستی و برتری ایدئولوژی و حزب خاص انجامید و پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا چهره‌ی ضد استعماری به خود گرفت و به نهضت‌های ملی منتهی شد (بهزادی، ۱۳۵۴: ۱۳۴-۱۴۹).

نخست- ملی‌گرایی در ایران

در ابتدا باید گفت همواره یکی از دغدغه‌های ذهنی ایرانیان تناسب بین دو عنصر «ایران» و «اسلام» بوده است. ملت و ملی‌گرایی، بحثی تعیین‌کننده در تفکر سیاسی محسوب می‌شود.

بنابراین نگرش ما به ملت و ملی‌گرایی شکل دهنده‌ی جهت‌فکری و مسیر سیاسی یک ملت خواهد بود. در ایران ناسیونالیسم، نخست با گرایش لیبرال در عصر مشروطه به شکل سطحی مطرح شد، اما در عصر رضا شاه شدت یافت و به بزرگداشت تمدن ایران پیش از اسلام پرداخت و اسلام را با دیده‌ی مهاجم‌نگریست و ارزش‌های اسلامی را تحقیر کرد. ناسیونالیست‌ها با تقدیس آداب و مظاهر باستانی و تلاش برای طرد لغات عربی از زبان فارسی و احیای «ایرانیّت» به جای «اسلامیّت»، تلاش‌های فرهنگی فراوانی را با پشتیبانی زورگویی‌های رضاخان پی گرفتند. آنان به جای اینکه با استعمار غربی و حاکمیت پنهان آنها بر امور کشور مبارزه کنند به جنگ با اسلام برخاستند (بصیرت‌منش، ۱۳۷۵: ۴۶-۵۱). پس از سقوط رضاشاه و روی کار آمدن محمدرضا، در شرایط اشغال کشور، به طور طبیعی افکار ملی‌گرایی گسترش یافت. تداوم این افکار در سال ۱۳۲۸ ش. نخستین تشکیلات ملی‌گرا را به نام جبهه‌ی ملی بنیان نهاد.

ملی‌گرایی در کشور ما تاریخی صد ساله دارد و اولین جلوه‌ی ملیت ایرانی را در نهضت تنباکو می‌توان مشاهده کرد. واقعه‌ای که رهبر آن یک مرجع دینی بود. متفکرین ایرانی برای اولین بار به طور جدی با مسائل و آموزه‌های جامعه غرب آشنا شدند. از طرف دیگر نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فراوان، که حکومت و جامعه با آنها دست به گریبان بود، بستری فراهم آورد تا در آن ملی‌گرایی به عنوان راه حلی برای رفع این نابسامانی‌ها مطرح گردد. حاملان اولیه‌ی ملی‌گرایی و یا به عبارت دیگر اولین دانشجویان ایرانی در اروپا افرادی همچون میرزا ملکم‌خان، میرزا آقاخان نوری و فتحعلی آخوندزاده بودند. آنها حاکم‌شدن آموزه‌های غربی را عامل پیشرفت و حل مشکلات جامعه می‌دانستند و بر عقل‌گرایی، دین‌ستیزی، تساهل مذهبی، لیبرالیسم و تجددگرایی تأکید می‌کردند.

در زمان پهلوی دوم نیز ناسیونالیسمی با عنوان ناسیونالیسم مثبت مطرح بود و ملی‌گرایی به صورت ناسیونالیسم مثبت در کشورمان چونان اهرمی در مقابل دین به کار گرفته شد. نوعی دیگر از ملی‌گرایی، که ناسیونالیسم استقلال‌طلب نیز گفته می‌شود، هم مدت کوتاهی در ایران ظهور کرد و آن در دوران ملی شدن صنعت نفت بود. زمانی که استقلال و موجودیت کشور به مخاطره افتاد و بیداری سیاسی لازم در مردم پیدا شده بود، حاکمان و روشنفکران ایرانی، از ایدئولوژی برای مبارزه با استعمار و سلطه‌ی خارجی بهره گرفتند، اما نتوانستند نتیجه‌ی مطلوبی بگیرند و امپریالیسم، حکومت را به سمت ناسیونالیسم مثبت کشانید و این روند تا انقلاب سال ۵۷ ادامه یافت. می‌دانیم که ملی‌گرایی تا قبل از انقلاب در ایران در پی تحولات جامعه و

مواجهه با افکار و اندیشه‌های مختلف، صورت‌های مختلفی به خود گرفته است و به اشکال چپ توده‌ای، نژادگرا، قومی و غرب‌گرا ظاهر می‌شود (بابایی زارچ، ۱۳۸۳: ۷۲). در جریان انقلاب اسلامی، ایدئولوژی اصلی؛ اسلام بود و ملی‌گرایی چندان رنگ و بوی جدی نداشت. گرچه جنبه‌هایی از ملی‌گرایی (که از آن با عنوان میهن‌دوستی یاد می‌شود) در جریان انقلاب همراه ایدئولوژی اسلامی دیده می‌شد. علاقه به کشور و وطن منافاتی با ایدئولوژی اسلامی (اسلام‌گرایی) ندارد و در بطن ایدئولوژی اسلامی این ایده تقویت می‌شود و این چیزی غیر از ناسیونالیسم است. به عبارت دیگر باید بین میهن‌دوستی و ناسیونالیسم فرق قائل شد و آنچه در جریان انقلاب به همراه ایدئولوژی اسلامی بیشتر خود را نشان می‌دهد میهن‌دوستی است نه ملی‌گرایی و ناسیونالیسم. میهن و وطن‌دوستی به معنی دفاع از یک سرزمین و مردم در برابر تسلط و تجاوز یا تحقیر دیگران، حفظ و اعتدال فرهنگ خودی و کوشش برای ترقی و تعالی کشور است و هیچ‌یک از این اهداف متضمن ایدئولوژی خاصی نیست. میهن و وطن یک لفظ قدیمی است و تعلق به وطن سابقه‌ای به درازای تاریخ بشر دارد در حالی که ملت و ملیت امر جدیدی است و سابقه‌ی چند صد ساله‌ای بیشتر ندارد و این خود بهترین دلیل است که وطن‌دوستی بالضروره با ناسیونالیسم ملازم‌ت ندارد. بنابراین میهن‌دوستی چیزی جدا از ناسیونالیسم است. در عین حال ناسیونالیسم می‌تواند در جهت اهداف میهن‌دوستی قرار بگیرد و نمونه‌ی آن را در قرن ۱۹ و ۲۰ به خصوص در انقلاب اسلامی شاهد هستیم.

گرچه این مباحث تحت عنوان تفاوت میهن‌دوستی با ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم عنوان می‌شود ولی به نوعی متأثر از برداشت و دیدی اسلام‌گرایانه است (بابایی زارچ، ۱۳۸۳: ۷۳-۷۴). به طور کلی می‌توان گفت که در ایران، ملی‌گرایی در معانی مختلف و جریان‌های متفاوت خودنمایی کرده است. در این جا به چند جریان اشاره می‌کنیم:

جریان اول- ملی‌گرایی در حکومت مشروطه؛ به معنای تأکید بر قانون‌مداری و ایجاد دولت با اتکا بر آرای مردم. این جریان از مشروطه ۱۲۸۵ ه. ش آغاز شد و هم‌اینک در ادبیات جبهه‌ی ملی نیز مشهود است. خط مشی جبهه‌ی ملی، پیروی از نظام لیبرالیستی غربی و سکولار شدن جامعه و حاکمیت ملی‌گرایان است.

جریان دوم- طرح ملی‌گرایی در گفتمان سیاسی در عصر پهلوی؛ ویژگی ملی‌گرایی در این مقطع، احیای هویت پیش از اسلام و الگوگیری از پادشاهان هخامنشی، مقابله با ارزش‌های اسلامی و جایگزینی ایدئولوژی جدید، تقویت دولت متمرکز و پاکسازی زبان فارسی از عربی بود.

جریان سوم - التقاطی از اسلام و ملی‌گرایی - همراه با تقدم ملیت بر دین - در خط مشی نهضت آزادی؛ مشخصه‌های فکری این جریان لیبرال‌مسلك را با توجه به عملکرد آن در قبل و بعد از انقلاب، می‌توان در محورهای هفتگانه ذیل برشمرد:

محور اول) تأثیر شدید از غرب به گونه‌ای که تفسیر آنان از اسلام، متأثر از جایگاه دین در کشورهای غربی نظیر فرانسه است.

محور دوم) تقید به اصول و فرهنگ غرب، از جمله اصالت بخشیدن به فرد و آزادی‌های فردی، علم‌گرایی و تفسیر تجربی مبدأ و معاد.

محور سوم) مبارزه در چهارچوب قانون اساسی در دوران رژیم پهلوی و برخورد اصلاح‌طلبانه و سیاست‌گام‌به‌گام، پس از انقلاب.

محور چهارم) تقدم ملی‌گرایی بر اسلام (اول ایران، بعد اسلام)، شخصی بودن مذهب و اینکه رسالت دین، صرفاً خدا و آخرت است و در نتیجه، تفکیک دیانت از سیاست.

محور پنجم) عدم اعتقاد به روحانیت و اصل ولایت فقیه، اهتمام به تخصص در برابر تعهد، اصالت تساهل و تسامح و غیره.

محور ششم) متهم ساختن دیگران به انحصار طلبی، در حالی که ترکیب اعضای کابینه‌ی دولت موقت، خود نشانگر انحصار طلبی کامل آنان بود.

محور هفتم) پیروی از مصدق‌السلطنه، به عنوان یک شخصیت ملی‌گرای سکولار (غرویان و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

دوم - ملی‌گرایی در اندیشه‌ی سیاسی اسلام

در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، ملی‌گرایی به عنوان ایدئولوژی‌ای که در بستر تحولات جوامع غربی به وجود آمده، لوازم و شرایطی دارد که متناسب با فرهنگ غرب است و هنگامی که وارد جوامع دیگر از جمله جوامع اسلامی می‌شود مسائل و مشکلاتی را مطرح می‌سازد. اهمیت این ایدئولوژی در جهان اسلام از این روست که برخی با فروپاشی شوروی آن را تنها ایدئولوژی زنده برای مقابله با اسلام می‌دانند (بابایی زارچ، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

در پیرامون این موضوع در اندیشه‌ی اسلامی برخی ملی‌گرایی را یک فکر وارداتی می‌دانند که برای شکستن وحدت امت اسلامی و جلوگیری از یکپارچگی جهان اسلام ظاهر شده است (نقوی، ۱۳۶۴: ۸). علاوه بر این نظرات آنچه در عالم واقع در اثر این ایدئولوژی رخ داده است،

به وجود آمدن کشورهای عربی و تحولات بنیادین جهان اسلام است به طوری که می‌توان گفت «پس از اسلام، ملی‌گرایی بیش از هر ایدئولوژی دیگری بر ذهن عرب‌ها مسلط شده است» (خدوری، ۱۳۷۶: ۱۵). حال در اینجا برای روشن تر شدن موضوع بهتر است به این مطلب بپردازیم که به نظر می‌رسد تقسیم ناسیونالیسم بر دو قسم قرار گیرد: لیبرال و ضد لیبرال.

«ناسیونالیسم لیبرال؛ را ناسیونالیسمی می‌شمارند که بر ارزش‌های انسانی، حقوق بشر و آزادی‌های فرد در قالب دولت ملی تکیه می‌کنند و ناسیونالیسم ضد لیبرال شده را ناسیونالیسمی می‌شمارند که خود را تنها وسیله در دست دولت می‌شناسد و برای فرد حقوق و وظایفی جز خدمت به دولت قائل نیست. این نوع ناسیونالیسم (که در واقع همان فاشیسم است) دموکراسی سیاسی را نفی می‌کند و تهاجم خارجی و غلبه‌ی ملی بر ملت‌های دیگر را تحسین می‌کند». ولی تصور می‌رود ناسیونالیسم هر چند در وجهه‌ی داخلی «لیبرال» باشد در وجهه‌ی خارجی خود «ضد لیبرال» است؛ یعنی ناسیونالیسم ممکن است بر ارزش‌های انسانی و حقوق بشر تکیه کرده باشد، ولی چون همه‌ی اینها را در استخدام تحصیل منافع خاص خویش در آورده طبعاً به تهاجم خارجی گرایش می‌یابد.

با نظر در مبحث فوق درمی‌یابیم که ناسیونالیسم اعم از اعتدالی و لیبرال یا افراطی و ضد لیبرال، در واقع در محتوای خود تنگ‌نظر و کوتاه‌بین است و بر اثر همین خصلت است که ناسیونالیسم لیبرال، وقتی بزرگ می‌شود و رشد می‌کند، ضد لیبرال می‌شود. ناسیونالیسم اگر رشد کند و در سازندگی خود توفیق یابد، جنبه‌های مثبت و سازنده‌ی آن تحت الشعاع جنبه‌های منفی آن قرار می‌گیرد و علاوه بر خطری که برای بشریت به وجود می‌آورد، گاهی در محیط خود نیز از ایفای نقش سازندگی باز می‌ماند (حجتی کرمانی، ۱۳۸۴: ۴۷-۴۹). محتوای تعالیم ناسیونالیسم اصالت منافع ملی است و بنابراین منافع مردم جهان منوطاً جنبه‌ی فرعی دارد زیرا هر ملت، ملت دیگر را بیگانه می‌داند و خود را به هیچ وجه موظف به تأمین منافع مردمی که در کشورهای دیگر به سر می‌برند و خودشان وظیفه دارند در جهت مصالح خود قدم بردارند، نمی‌داند. ولی این جنبه‌ی منفی؛ یعنی احساس بیگانگی با دیگران، درست به موازات جنبه‌ی مثبت یعنی کوشش در راه جلب منافع ملی، پیوسته و به طور طبیعی رشد می‌کند و دیوار «ملیت» بدین ترتیب دائماً بلندتر می‌گردد (حجتی کرمانی، ۱۳۸۴: ۵۱).

ب) تمایزات در عقاید ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی

پس از تبیین کلیتی از مفاهیم ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی در مباحث پیشین، در ادامه به بیان چند تفاوت در عقاید ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی پرداخته می‌شود:

۱- جدایی دین و سیاست در ملی‌گرایی: پیدایش ملت و ملیت در عصر جدید، که پایه‌ی ملی‌گرایی هستند، با پس کشیدن دیانت ملازمت دارد. با پیدایش حکومت‌های، محلی حاکمیت کلیسا از سر کشورها برداشته شد و اشتراک در شریعت جای خود را به اشتراک در علم و سیاست جدید داد، بنابراین ملی‌گرایی در بدو پیدایش از اصل و اساس روبرگرداندن از قدرت کلیسا برای ایجاد حکومت ملی و وضع قانون بشری در قبال قانون کلیسا بود؛ لذا با جدایی قطعی سیاست از دیانت ملازمت داشت.

در ملی‌گرایی حکومت و احکام آن دنیایی می‌شود و مردم قوانین را وضع می‌کنند در حالی که در اسلام محور امور دین و اعتقاد به خداست و انسان‌ها حکومت را بر مبنای الهی می‌پذیرند. (ایرانیت به جای اسلامیت) در جهان اسلام ملی‌گرایی به مثابه عنصری ضد دینی رواج می‌یابد (بابایی زارچ، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

۲- اصالت مرزها در ملی‌گرایی: ملی‌گرایی به مرزهای جغرافیایی اصالت داده و هدف ایجاد واحدهای ملی را دنبال می‌کند که کانون اصلی وفاداری در آن میهن است، در حالی که اسلام به عقیده و مذهب اصالت داده و کانون اصلی دلبستگی انسان را خدا می‌داند و وحدت جهانی بشر را بر مبنای ایدئولوژی دنبال می‌کند. بر مبنای اندیشه‌های اسلامی، ملی‌گرایی افق فکری انسان را محدود می‌کند و جامعه انسانی را در نظر نمی‌گیرد و از این لحاظ باعث شکل‌گیری نژاد پرستی، استعمار و استثمار جوامع می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۶۴: ۲۱).

۳- تأکید ملی‌گرایی بر تمایزات طبیعی: ملی‌گرایی بنیان خود را بر تمایزات طبیعی همچون زبان و نژاد می‌نهد و عوامل مادی را شکل‌دهنده‌ی ماهیت می‌داند، در حالی که در اسلام شالوده‌ی اجتماع مسلمانان بر اساس عقیده ریخته می‌شود و زبان و رنگ و نژاد، ملاک وحدت و امتیاز نیست. اساس ناسیونالیسم بر اصالت دادن واحدهای ملی و نژادی است. مخاطب ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم، کل بشریت نیست، بلکه واحدهای ملی هستند و هدف نهایی آن نیز استقرار جامعه‌ی جهانی نیست بلکه جوامع ملی است.

لیکن از دید اسلام گرایان اهداف و مقاصد ملی‌گرایی دقیقاً با اهداف و مقاصد اسلام مخالفت می‌کند، چون اسلام با قدرت و اصرار به خدمت بشریت و تعاون مؤمنین و نابود ساختن موانع عصبی، رنگی، خونی و زبان دعوت می‌کند. رسول خدا می‌فرماید:

«کسی که در مورد رفع نیاز برادر خود ساعتی از شب یا روز را سپری سازد، ثواب آن از اعتکاف دو ماه نسبت به او بیشتر است»، پس چگونه بر مسلمان امکان دارد که برادر دینی باشد

ولی متعصب ملیت‌های خویش و منتسب به احزاب ملی و نژادی خود باشند و ملیت‌های خود را رعایت کنند بدون آن که حقوق دیگران را رعایت کنند (عطاء الطائی، ۱۳۶۹: ۱۹۹).

با این وجود، به‌طور کلی در مورد مبحث ارتباط میان ناسیونالیسم و اسلام‌گرایی می‌توان گفت که اسلام بر خلاف ادیان دیگر نظیر مسیحیت، بودیسم و غیره، به مراسم مذهبی و اعتقادات متافیزیکی محدود نمی‌شود. اگر اسلام صرفاً به تنهایی دین عبادت بود، در این صورت امکان توافق و سازگاری کامل و جامع آن با ناسیونالیسم ممکن می‌گردید. درحالی‌که اسلام یک دین با جهان‌بینی اجتماعی و فلسفی است، و اصول سیاسی و اقتصادی را نیز فراهم می‌کند. ناسیونالیسم، نیز همچنین، اصول اجتماعی و سیاسی خود را بر اساس باورها و معیارهای مختلف داراست که در مواضعی با گستره و جامعیت دین اسلام سازگار نیست. بنابراین، تضاد بین اسلام و ناسیونالیسم اجتناب‌ناپذیر است (Naqvi, 2010: 49).

پ) اندیشمندان اسلامی و ملی‌گرایی

هیچ‌کدام از احیاگران وحدت اسلامی از سیدجمال‌الدین اسدآبادی تا آیت‌الله خامنه‌ای نه تنها مخالفتی با ملی‌گرایی عقلانی - منطقی ابراز نکرده‌اند بلکه آن را وسیله‌ای برای مقابله با استعمار و ایجاد هم‌گرایی در بین آحاد جوامع مسلمان دانسته‌اند (اسکوئی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶۷). لیکن برخی علمای اسلام همچون ابوالاعلی مودودی و امام خمینی و شهید مطهری معمولاً، ملی‌گرایی نژادی و احساسی را مورد حمله قرار داده‌اند و آن را متهم ساخته‌اند. اما در ادامه به اندیشه‌های امام خمینی و شهید مطهری در این رابطه اشاره‌ای کوتاه می‌گردد.

۱- امام خمینی: البته راجع به اندیشه‌ی امام خمینی لازم است مباحثی مطرح شود؛ امام برای ملت ایران دو بُعد ایرانیّت و اسلامیّت قائل است که بُعد اسلامیّت آن پایدارتر است، لذا ملت ایران مفهومی دینی است. ملت به معنی مدرن آن نیز تا آنجا معتبر است که مقابل اسلام قرار نگیرد. از آنجا که ملی‌گرایی به منزله‌ی یک ایدئولوژی تصویری منفی از ملی‌گرایی ارائه می‌کند و برای مقابله با اسلام و اسلامیّت امت اسلامی عنوان شده است، امام خمینی همین وجه از ملی‌گرایی را مورد توجه قرار داده است و از آنجا که حجم عمده‌ی سخنان ایشان مقابله با حربه‌های دشمنان بوده است این بُعد از ملی‌گرایی نیز مورد توجه ایشان قرار گرفته است و گرنه ملی‌گرایی به معنی دفاع از آب و خاک و سرزمین منافاتی با اسلام ندارد، ولی آنچه با اسلام منافات دارد تقدم این امور بر اسلام و ارزش‌های دینی است. و ایشان می‌فرمایند:

«ملّی‌گرایی، که به این معناست، که هر کشوری، هر زمانی بخواهد مقابل کشور دیگر و زبان دیگر بایستد، این آن امری است که اساس دعوت پیغمبرها را بر هم می‌زند» (صحیفه‌ی امام، ج ۱۵: ۴۷۱).

۲- مرتضی مطهری: شهید مطهری معتقد است ملّی‌گرایی تفکری است که ملل را رودر روی یکدیگر قرار می‌دهد، آن تفکر از اروپا وارد جهان اسلام شده است و شاید این امر در اروپا یک امر طبیعی باشد، چون در آنجا مکتب فکری که در برگیرنده‌ی تمام ملل باشد وجود نداشت، ولی اندیشه‌ی اسلام در مورد کل جامعه‌ی بشریست. شهید مطهری در این‌باره برای ملّی‌گرایی دو وجه قائل است: وجه اول بر احساسات، عواطف و تعصبات ملّی و قومی و وجه دوم بر عشق، عدالت، آزادی، عقلانیت و منطق استوار است (اسکوئی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶۵). ملّی‌گرایی اگر موجب همبستگی با همسایگان گردد اسلام آن را تأکید می‌کند، اما اگر انسان‌ها را تحت عنوان ملیّت‌های گوناگون به تنازع بکشاند و حقوق دیگران را نادیده بگیرد مطرود است. نقطه‌ی مقابل ملّی‌گرایی افراطی و متعصبانه انترناسیونالیسم است که مسائل را در مقیاس جهانی می‌نگرد و احساسات برتری جویانه‌ی ملّی‌گرایی را محکوم می‌کند (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۳-۴۵).

حال با توجه به مفهوم واژه‌ی ملّت و امت می‌توان گفت که تغییر مفهوم ملّت از قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی به بعد است. در سده‌ی جدید در غرب در بستر تحولات سیاسی-اجتماعی مفهوم ملّت تغییر کرده و درون مایه‌ی دینی خود را به محتوای ملّی می‌دهد و ملّت به اجتماع مشخصی از افراد در یک محدوده‌ی سرزمینی که تحت یک قدرت مرکزی قرار دارند گفته می‌شود. مفهوم جدید ملّت در تقابل با دین قرار می‌گیرد و ایدئولوژی نوینی را به نام ملّی‌گرایی مطرح می‌سازد و از نظر اسلام‌گرایان ملّت در این معنا مفهومی ایستا و محدود است و با امت که، مفهومی پویا و جهان شمول است، در تضاد قرار می‌گیرد، به عبارتی دیگر ملت بر پایه‌ی وفاداری ملّی است و امت بر پایه‌ی وفاداری دینی و دو مفهوم متقابل را شکل می‌دهد.

ت) بُعد مثبت و منفی ملّی‌گرایی از دید اسلام

پیش از بیان وجوه مثبت و منفی از ملّی‌گرایی در دیدگاه اسلام؛ تبیین خلاصه‌ای از رابطه‌ی ملّی‌گرایی و اسلام لازم به نظر می‌رسد. ملّی‌گرایی و به تعبیر عربی «الوطنیه»؛ یعنی میهن‌دوستی نه تنها در اسلام مذموم نیست بلکه مورد سفارش نیز واقع شده است. اما ملّی‌گرایی به معنی

«القومیه» یعنی گرایش شدید به نژادپرستی با معنای وطن دوستی و وطن پرستی متفاوت است. یکی از اندیشمندان مسلمان پیرامون مسائل اسلام و ملیت می‌گوید:

«اسلام نه تنها ملت‌های کنونی را نفی نمی‌کند، بلکه آنان را مورد شناسایی قرار می‌دهد و بر همین اساس نیز نظریه‌ی خود را بنا می‌نهد. تحقق این نظریه با یک شیوه‌ی علمی صحیح مبتنی بر دو رکن است: توجه به اندیشه‌ی دیگران و گزینش صحیح؛ (همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست). منظور از ارزش‌ها، معیارهایی است که به وسیله‌ی آن می‌توان انسان‌ها را مورد ارزیابی قرار داد و نوعی تقدم و برتری در بین آنها ایجاد نمود. در زندگی اجتماعی نیز بسیاری چیزها هست که ما را به سوی برابری سوق می‌دهد، اما معیاری که در اسلام اساس ارزش‌ها را تشکیل می‌دهد، تقواست» (غروی‌ان و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۰۹). بنابراین بر این اساس می‌توان گفت اسلام جایی که ملی‌گرایی عاملی برای برتری ملتی بر ملت دیگر را فراهم کند با آن به مخالفت بر می‌خیزد، چنانچه در نقض این برتری نیز مفهوم انترناسیونالیسم را جایگزین مفهوم ناسیونالیسم می‌کند.

اما در رابطه با مبحث وجوه منفی و مثبت ملی‌گرایی در دیدگاه اسلامی، عده‌ای همچون شهید مطهری معتقد است؛ ناسیونالیسم بر عواطف و احساسات قومی و ملی متکی است و نه عقل و منطق. لیکن ناسیونالیسم را نباید به‌طور کلی محکوم کرد، ناسیونالیسم اگر تنها جنبه‌ی مثبت داشته باشد؛ یعنی موجب همبستگی بیشتر و روابط حسنه‌ی بیشتر و احسان و خدمت بیشتر به کسانی که با آنها زندگی مشترک داریم بشود، ضد عقل و منطق نیست و از نظر اسلام مذموم نمی‌باشد. بلکه اسلام برای کسانی که طبعاً حقوق بیشتری دارند، از قبیل همسایگان و خویشاوندان، حقوق قانونی زیادتری قائل است. ناسیونالیسم آنگاه عقلاً محکوم است که جنبه‌ی منفی به خود می‌گیرد؛ یعنی افراد را تحت عنوان ملیت‌های مختلف از یکدیگر جدا می‌کند و روابط خصمانه‌ای میان آنها به وجود می‌آورد و حقوق واقعی دیگران را نادیده می‌گیرد (ابراهیمیان، ۱۳۸۵: ۲۰). به‌طور کلی مناقشه‌ی اسلام با ملی‌گرایی احساسی نژادی، به این دلیل است که ملی‌گرایی به مثابه یک سلسله اصول مقطعی، مربوط به وضعیت و نیازمندی‌های گروهی خاص از انسان‌هاست و اسلام به منزله‌ی پیامی ابدی و جهانی است که برتری پیروان خود را با تقواترین آنها می‌داند (عنایت، ۱۳۸۰: ۱۹۹).

ث) ترجیحات اندیشه‌ی اسلامی در مفاهیم ناسیونالیسم

در ادامه می‌توان گفت که اختلاف در رابطه با سازگاری اسلام و ناسیونالیسم، پژوهشگران را به دو گروه مخالف تقسیم کرده است: گروه اول فرض را بر این می‌گذارند که اسلام و ناسیونالیسم، در

منشأ الهام متفاوت، و تقریباً بر اساس تعریف متناقض هستند. به باور آنها اسلام یک دین جهانی است و بنابراین نمی‌تواند با ایدئولوژی مبتنی بر دولت - ملت سازگار باشد (Ghayasuaddin, 1986:79) اما از سوی دیگر، گروه دوم بر این باورند که این دو در کنار هم و سازگار هستند. استدلال اساسی گروه اول مبتنی بر این فرض رایج است که دین از دولت، در اسلام جدایی ناپذیر است. بسیاری از این فرض نتیجه‌گیری می‌کنند که مؤمنان باید متحد باشند، و به این ترتیب نه توجیه و مشروعیتی برای ایده‌ی دولت-ملت وجود ندارد. آنها بر این باور هستند که مسلمانان، همگی در نظر خداوند به عنوان بخشی از امت، مساوی هستند. اعضای گروه دوم پایه‌ی استدلال خود را بر یکی از دو دلیل زیر بنا می‌کنند: دلیل اول- این که اسلام از منشأ، بر پایه‌ی یک ملت خاص استوار بود. استدلال آنها بر پایه‌ی این آیه‌ی قرآنی است که بیان می‌کند که خدا مردم را به اقوام و ملل مختلف، به منظور شناخت بهتر یکدیگر تقسیم کرده است. دلیل دوم- این است که اسلام همواره دینی انعطاف‌پذیر بوده است و همیشه تحمل سنت‌های مختلف را داشته است. چنانچه جیمز بیسکاتوری، معتقد است؛ نظریه‌ی متعادل و کلاسیک پلورالیسم ارضی (به عبارتی نظریه‌ی جهان وطنی) در این اصل مورد قبول است (Piscatori, 1986: 40-75). همان‌گونه که غزالی و ابن تیمیه هم در بررسی‌های خود، نظم اسلامی را که در آن واقعیت تقسیم و مراکز متعدد قدرت را در خود گنجانیده است، در نظر داشته‌اند.

در این جا پس از ذکر عواملی زیر مجموعه و در ارتباط با ملی‌گرایی و ارتباط آن با اسلام می‌توان گفت در اسلام و اندیشه‌های سیاسی اسلامی ملی‌گرایی صرف مورد تأکید نیست زیرا با عقاید اسلامی در تضاد قرار می‌گیرد و در اندیشه‌های اسلامی ترجیح بر این است که از مفهوم امت به جای ملی‌گرایی و ملت که آرمان سیاسی اسلام است و همچنین از انترناسیونالیسم به جای ناسیونالیسم استفاده شود. بنابراین به توصیف این مطلب می‌پردازیم:

۱- امت به جای ملت

در نظام سیاسی اسلام به جای واژه‌ی ملت، امت آمده است و به جامعه‌ی مسلمانان که تحت حکومت اسلامی هستند امت گفته می‌شود، به طوری که تنها عامل عضویت و تابعیت در آن اسلام است و شرایط شکل دهنده‌ی ملیت و ملی‌گرایی در امت اسلامی نقشی ندارد. با بیان این تفاوت‌ها بین ملی‌گرایی و مبانی و بنیادهای اسلامی می‌توان گفت اسلام به انسان یک جهان‌بینی بر اساس محور توحید می‌دهد و فرهنگ بشری را پایه‌گذاری می‌کند که انحصار به هیچ ملت و

یا هیچ گروهی ندارد. این فرهنگ اسلامی همه‌ی انسان‌ها را در بر می‌گیرد و در جامعه‌ی ایده‌آل اسلامی به نام "امت" محقق می‌شود. از نظر اسلام گرایان، اسلام به عنوان دینی جهان شمول و الهی به جامعه‌ی اسلامی اهمیت فوق‌العاده‌ای داده و تحقق اهداف خود را در جامعه‌ی مطلوب و آرمانی مورد نظرش "امت" ممکن می‌داند. امت اسلامی اندیشه و ایده‌ای است که در مقابل تفکرات انحصارطلبانه‌ای همچون ملی‌گرایی قرار دارد و اسلام جامعه‌ی خود را تحت عنوان جامعه‌ی انسانی اسلام یا امت اسلامی عرضه می‌دارد (بابایی زارچ، ۱۳۸۳: ۱۲۳-۱۲۴).

حال با توجه به یک دید کلی از عقاید اسلام گرایان راجع به ملت و ملی‌گرایی می‌توان گفت که اسلام به جای تأکید بر ایدئولوژی مانند ناسیونالیسم، که به گفته‌ی اسلام باعث تفرقه و جدایی افراد انسانی می‌شود، ترجیح می‌دهد برداشتی انترناسیونالیستی بر باورهای اسلامی را شکل دهد.

۲- انترناسیونالیسم به جای ناسیونالیسم

انترناسیونالیسم در نقطه‌ی مقابل ملی‌گرایی، برای انسان‌ها ملیت خاصی وسیع‌تر و بالاتر از آنچه در ملی‌گرایی مطرح است در نظر می‌گیرد. به طوری که خود را در چارچوب معیارهای تنگ نظرانه‌ی ملی‌گرایی، که ارزشی بالاتر از منافع ملی و قومی نمی‌شناسد، گرفتار نمی‌کند. انترناسیونالیسم بر خلاف ملی‌گرایی، گرایش به مصالح فوق‌ملی با معیارهای برتر دارد (غرویان و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۰۷). همان‌گونه که مطرح گردید، نقطه‌ی مقابل ناسیونالیسم، انترناسیونالیسم است که به قضایا با مقیاسی جهانی می‌نگرد و احساسات ناسیونالیستی را محکوم می‌کند. همچنین «آشوری» در کتاب «مکتب‌های سیاسی» معتقد است که انترناسیونالیسم عبارت است از اعتقاد به اینکه حد اعلای همکاری امکان‌پذیر بین ملت‌ها متضمن خیر و سعادت و تثبیت صلح عمومی عالم است.

انترناسیونالیسم، معمولاً «بشریت» را به عنوان یک ایدئولوژی می‌شناسد و لذا معتقد است که بشریت مافوق دین و مذهب و ملت قرار دارد. البته در اینجا لازم به ذکر است که در اندیشه‌ی اسلامی، انترناسیونالیسم مورد اعتقاد اسلام چیزی جز انترناسیونالیسم الحادی و لائیک است. زیرا انترناسیونالیست‌ها که به اصالت بشریت، منهای آب و خاک و دین و مذهب باور دارند و هر پیرایه‌ای را که موجب پراکندگی خاندان بشری می‌شود نفی می‌کنند؛ بیان می‌کنند که اسلام گرایان به جای ناسیونالیسم، «دین» را نشانده‌اند (بابایی زارچ، ۱۳۸۳: ۹۴). بنابراین در واقع

انترناسیونالیسم اسلامی مورد نظر اندیشه‌های اسلامی است. ولی در ارتباط با مشترک بودن عقاید اسلامی با انترناسیونالیسم و ضدیت آن با ناسیونالیسم باید گفت که اسلام تمام جامعه‌ی بشری را یک خانواده می‌داند و رسالت خود را محدود به قوم و ملتی خاص نمی‌داند. بنابراین جامعه‌ای که بر پایه‌ی جهان‌بینی اسلامی بر پا می‌شود علاوه بر آنکه به نوسازی و آرایش معنوی و مادی خود می‌پردازد، خود را حامل رسالت جهانی می‌داند (حجتی کرمانی، ۱۳۸۴: ۹۲).

۳- انترناسیونالیسم اسلامی

در رابطه با مبحث انترناسیونالیسم اسلامی متذکر می‌گردیم که به اعتقاد شهید مطهری، نقطه‌ی مقابل ناسیونالیسم، «انترناسیونالیسم» است که قضایا را با مقیاس جهانی می‌نگرد و احساسات ناسیونالیستی را محکوم می‌کند. در این جا این بحث مطرح می‌شود که؛ در دین اسلام ملیت و قومیت به معنایی که امروز میان مردم مصطلح است، هیچ اعتباری ندارد و بلکه این دین به همه‌ی ملت‌ها و اقوام مختلف جهان با یک چشم نگاه می‌کند و از آغاز نیز دعوت اسلامی به ملت و قوم مخصوصی اختصاص نداشته است بلکه این دین همیشه می‌کوشیده است که به وسایل مختلف ریشه‌ی ملت‌پرستی و تفاخر قومی را از بیخ و بن برکند. در اینجا لازم است دو مورد را برای روشن تر شدن بحث عنوان کرد: اول اینکه اسلام از آغاز ظهور خود «داعیه‌ی جهانی» داشته است. دوم اینکه مقیاس‌های اسلامی «مقیاس‌های جهانی» است نه قومی و ملی و نژادی (ابراهیمیان، ۱۳۸۵: ۲۳).

لیکن در ادامه می‌توان گفت که به‌طور کلی با بیان این مطلب که اسلام، مکتب ملی‌گرایی را رد کرده و با اصول و مبانی آن، مخالف است، ممکن است تصور شود که انسان مسلمان نباید هیچ احساسی درباره‌ی قوم و ملیت خود داشته باشد و به افرادی که در ملیت، با او مشترکند، مانند بیگانگان بنگرد و از هرگونه مهرورزی به آنان خودداری کند. در حالی که این دیدگاه نیز درست نیست و نوعی تفریط در برابر دیدگاه افراطی ملی‌گرایان است. همان‌گونه که گذشت، انسان به گروه و سرزمین خود، احساس وابستگی دارد و این امر، تقریباً غریزی و طبیعی است. از این رو، مخالفت مطلق و صد درصد با آن کار درستی نیست. اسلام نیز، که دینی موافق با فطرت انسان هاست، این غریزه را به شکل مطلق، انکار نکرده، بلکه نوع افراطی آن را که همان ناسیونالیسم باشد، رد می‌کند، ولی اگر این احساسات، به همان صورت ساده و طبیعی خود باشند، نه تنها آنها را رد نمی‌کند، بلکه امری پسندیده به حساب می‌آورد. به‌طور کلی، اندیشه‌های ناسیونالیستی ممکن است به سه صورت زیر در اجتماع بروز کنند:

* وسیله‌ای برای امتیازات قانونی؛

* وسیله‌ای برای تفاخر و اشرافی‌گری؛

* به صورت احساسات و عواطف مثبت، بدون اینکه مزاحمتی با حقوق دیگران داشته باشد. اسلام دو صورت اول را رد می‌کند و با آنها به مبارزه برمی‌خیزد، ولی صورت سوم را تأیید کرده، آن را برای جامعه‌ی انسانی مفید می‌داند. ملی‌گرایی یک هویت جمعی است که با برخورداری از آن، هر کشور می‌تواند از همه امکانات خود، برای پیشرفت و موفقیت استفاده کند. اگر این احساس هویت جمعی وجود نداشته باشد، بسیاری از موفقیت‌ها برای آنها حاصل نخواهد شد؛ یعنی پاره‌ای از موفقیت‌ها در یک کشور، جز با احساس هویت جمعی به دست نخواهد آمد. افزون بر این، در مبارزات استقلال‌طلبانه‌ی مردم بسیاری از کشورهای تحت سلطه‌ی استعمارگران، که موفق به بیرون راندن سلطه‌طلبان از سرزمین خود و رسیدن به استقلال سیاسی شدند، ملی‌گرایی معتدل، در ایجاد وحدت و هم‌بستگی بین اقشار مردم، نقش مفیدی را بازی کرد. اگرچه بیشتر این احساسات معتدل، به سوی افراط کشیده شده، پیروزی‌های به دست آمده را دوباره به شکست و عقب‌گرد تبدیل کرده است، ولی وقتی حالت اعتدال خود را حفظ کند، قدرتی خواهد بود برای تحویل سالم و ارزشمند (شیخ شعاعی، ۱۳۸۷).

نتیجه‌گیری

شاید بتوان گفت که به‌طور کلی امروزه بحث پیرامون دو ایدئولوژی متفاوت همچون اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم، از منازعات بین سنت و مدرنیته در فرایند مدرنیزاسیون از یک سو و در فرایند جهانی‌شدن از سوی دیگر، سر برآورده است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که اسلام و اسلام‌گرایی به‌طور کلی با ملی‌گرایی مخالف نیست ولی یک‌سری باورها و آموزه‌های اسلامی به خاطر دینی‌بودن آن در تقابل با آموزه‌های ملی‌گرایی و ناسیونالیستی که صبغه‌ی دنیوی و وطنی دارند قرار می‌گیرد، اما اسلام معتقد است که ملی‌گرایی اگر وطن‌دوستی و وفاداری نسبت به میهن خود است، می‌تواند جنبه‌ی مثبتی از ملی‌گرایی باشد که تضادی با اسلام‌گرایی ندارد، ولی اگر ملی‌گرایی صرفاً تأکید بر وحدت انسان‌ها بر پایه‌ی نژاد و ملیت خود و جدایی سایر ملت‌ها و ایجاد تفرقه باشد می‌تواند بُعدی منفی از ملی‌گرایی محسوب گردد و با آن به مخالفت برمی‌خیزد. در کل اسلام‌گرایان برای حل کردن این مشکل بین عقاید اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی به تغییر و جابه‌جایی دو مفهوم: ۱- امت به جای ملت و ۲- انترناسیونالیسم به جای ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی

اشاره می‌کنند. در کشورهای اسلامی، ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی همواره به عنوان رقیبی برای اندیشه‌های اسلام‌گرایانه و مبتنی بر وحدت امت اسلامی بوده است. در ایدئولوژی اسلامی آنچه که مبنای ارزش سنجی قرار می‌گیرد تقوای الهی و پرواپیشگی است. قرآن کریم به واسطه‌ی این آیه که «وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقیکم» صراحتاً به نفی مفاخرات قومی و قبیله‌ای و ملی می‌پردازد و تنها معیار کرامت انسانی را تقوای الهی معرفی می‌کند.

در ادامه می‌توان گفت که اسلام و آموزه‌های اسلامی و همچنین اندیشمندان اسلامی همچون «شهید مطهری» ملی‌گرایی را دارای دو جنبه‌ی مثبت و منفی می‌دانند و بی‌توجه به تأکید بر ملی‌گرایی صرف، معتقد هستند که اگر ملی‌گرایی عاملی باشد برای همبستگی با کسانی که با آنها زندگی مشترک داریم، با اسلام منافاتی ندارد، در غیر این صورت غیرعقلانه و مذموم است در حالی که می‌دانیم مهم‌ترین عامل، همیشه در ملی‌گرایی تأکید و توجه به عنصر ملیت و عواملی همچون زبان، نژاد، آداب و سنن و غیره است و به دنبال همین موارد و دفاع از همین عوامل بوده که بعضی کشورها و ملل به این فکر افتادند که خود و پیشینه و فرهنگ خود را از سلطه و استعمار و نابودی نجات دهند. ولی از آنجایی که مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل در اسلام، وحدت بین اقوام و ملل مختلف است، عوامل ذکر شده نمی‌تواند در اندیشه‌های اسلامی به طور صرف مورد قبول واقع شود و در تقابل با ملی‌گرایی قرار می‌گیرد.

البته این نکته ناگفته نماند که مذهب هیچ‌گاه با ملی‌گرایی تضادی پیدا نمی‌کند؛ زیرا همیشه دین و مذهب به عنوان عاملی آرامش‌بخش و تسکین‌دهنده برای ملت‌ها بوده و در پس عقاید و باورهای ملل مختلف همیشه اعتقاد و باور به ادیان وجود داشته است، اما به نظر می‌رسد از زمانی که بیشتر مسائل در جهان تحت تأثیر عوامل سیاسی قرار گرفتند مشکل ساز شده است. به گونه‌ای که ملی‌گرایی به عنوان ایدئولوژی مطرح می‌شود که در آن ملت دیگر نه به مفهوم ساده‌ی خود، بلکه به واژه‌ای در ارتباط با دولت-ملت و سیاسی شده؛ اطلاق می‌گردد، همچنین اسلام‌گرایی به گونه‌ای به اسلام سیاسی تعبیر شده است. در حالی که ملی‌گرایی به تنهایی با دین و مذهب تقابلی نمی‌یابد با تأکید اسلام‌گرایی بر وحدت تمام ملل و جهان‌شمولی آن دچار تضاد می‌شود. به نظر می‌رسد چون اسلام دینی، برای همه‌ی بشریت است و رسالت خود را هدایت جهانی تمام ملل می‌داند با آموزه‌های ملی‌گرایی، آن هم ملی‌گرایی ضد لیبرالی دچار تضاد می‌شود. در حالی که اگر اسلام تنها دینی برای یک ملت خاص (به طور مثال ایرانی بود) در این صورت دیگر با ناسیونالیسم و یا ملی‌گرایی تقابل نمی‌یافت. زیرا از نظر اسلام،

ناسیونالیسم با وجود داشتن جنبه‌ی مثبت در آغاز راه خود؛ یعنی علاقه به گذشته و پیشینه‌ی ملی، با رشد خود در مراحل بعدی، این جنبه‌ی مثبت خود را از دست داده و به عاملی ضدلیبرالی و استعماری تبدیل می‌شود. بنابراین ممکن است این جریان فکری (ملّی‌گرایی) به تنهایی برای هر کشوری مفید باشد، ولی در کشوری که دینی مانند اسلام (که آموزه‌های آن معتقد به محدود نشدن در یک ملّیت است) نمی‌تواند مفید باشد پس به گونه‌ای در چالش با یکدیگر قرار می‌گیرند.

منابع

فارسی

- ابراهیمیان، حجت الله، (۱۳۸۵)، *اسلام و ایران - برگرفته از کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، کانون اندیشه‌ی جوان.
- بابایی زارچ، علی محمد، (۱۳۸۳)، *امت و ملت در اندیشه‌ی امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بهروزلک، غلامرضا، (۱۳۸۶)، «اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی معاصر»، هفته‌نامه‌ی *پگاه* حوزه، شماره ۲۱۰.
- بهزادی، حمید، (۱۳۵۴)، *ناسیونالیزم*، تهران، کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.
- بصیرت‌منش، حمید، (۱۳۷۵)، *علما و رژیم رضا شاه: نظری بر عملکرد سیاسی - فرهنگی روحانیون در سالهای ش ۱۳۰۵-۱۳۲۰*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- حجتی کرمانی، محمدجواد، (۱۳۸۴)، *ملی‌گرایی و نهضت آزادی ملل اسلامی*، تهران، انتشارات اطلاعات.
- خدوری، مجید، (۱۳۷۶)، *گرایش‌های سیاسی در جهان عرب*، ترجمه‌ی عبدالرحمان عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه.
- خلیجی اسکوئی، محسن؛ ارسطو، عبدالکریم، (۱۳۸۸)، «ملی‌گرایی و وحدت اسلامی، تعامل یا تقابل؟»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دهم، شماره ۴.
- داوری‌اردکانی، رضا، (۱۳۶۴)، *ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال*، نشر پرسش.
- سازگار، محمدمحسن، (۱۳۸۱)، «اسلام‌گرایی»، *مجله‌ی بازتاب اندیشه*، شماره ۲۸.
- شیخ شعاعی، محمد علی، (۱۳۸۷)، *ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام*، قم، دفتر عقل.
- *صحیفه‌ی امام*، ج ۵، سال انتشار، دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، مؤسسه‌ی چاپ و نشر عروج.
- عطای‌الطائی، نجاح، (۱۳۶۹)، *سیر اندیشه‌ی ملی‌گرایی*، ترجمه‌ی عقیقی بخشایشی، نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- عنایت، حمید، (۱۳۸۰)، *اندیشه‌ی سیاسی در اسلام معاصر*، تهران، انتشارات خوارزمی.
- غرویان، محسن - قوامیان، شاکر، (۱۳۸۰)، «ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) از دیدگاه اسلام»، *مجله‌ی معرفت*، شماره ۵۰.